

در راه تاسیسی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر

نگاهی به تاریخچه

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

دورانی پا به عرصه وجود نهاد و بنیانگذاران و کادربندی اولیه آن از میان نسل دهه شصت برخاستند. آنها به سازماندهی جنبش دانشجویی خارج از کشور علیه رژیم شاه پرداختند و فعالانه در جنبشهای ضد امپریالیستی مانند جنبش جوانان در آمریکا و اروپا و جنبش سیاهان آمریکا شرکت جستند. آنها با جدیت مجادلاتی که میان کمونیستهای جهان به رهبری مائوتسه دون و رویزیونیست های شوروی در جریان بود را دنبال کردند؛ و به ماهیت رهاییبخش و انقلابی ساختمان سوسیالیسم در چین و ماهیت سترون و خفقان آور سرمایه داری دولتی در شوروی پی بردند. آنها بخشی از جنبش کمونیستی جوانی بودند که پایه های خود را بر مبارزات حزب کمونیست چین علیه رویزیونیسم خروشچنی و علیه بیراهه های سازش طبقاتی و مسالمت جویی استوار کرد. در آن دوره، انقلاب کوبا و مبارزه انقلابی چه گوارا بسیاری از نسل دهه شصت را مجذوب خود ساخت. بنیانگذاران «سازمان انقلابیون کمونیست» در مقابل این خط، استراتژی جنگ خلق مائوتسه دون را اتخاذ کردند. در سال ۱۳۴۹ «سازمان انقلابیون کمونیست» اعلام موجودیت کرد. این سازمان محصول امواجی بود که از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین برخاست و دنیا را به لرزه در آورد. «سازمان انقلابیون کمونیست» در برنامه خود، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به مثابه ایدئولوژی طبقه کارگر، مشخص کرد.

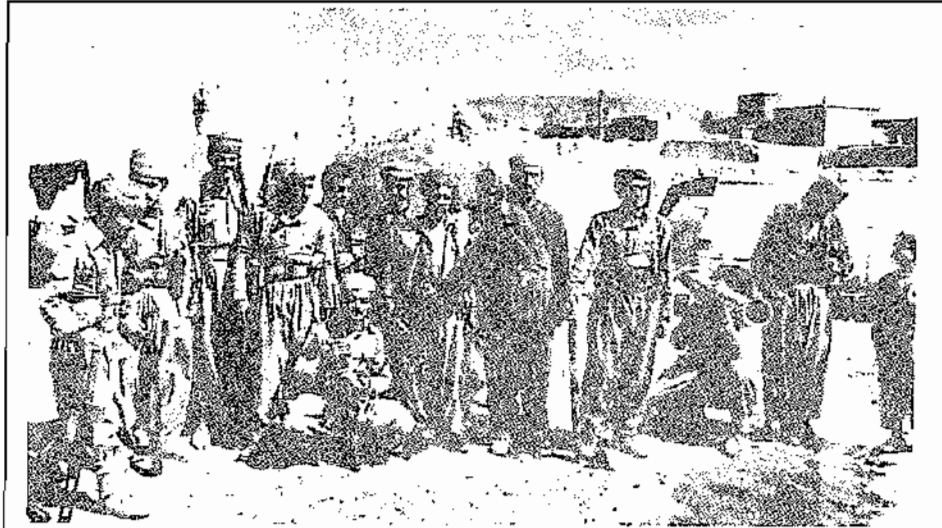
در سال ۱۳۵۵ اتحادیه کمونیستهای ایران از وحدت «سازمان انقلابیون کمونیست» و «گروه پویا» که بخشی از بازماندگان «گروه فلسطین» بود بوجود آمد. بنیانگذاران «گروه پویا» نقش مشوری در رهبری جنبش دانشجویی داخل کشور بازی کرده بودند. آنها سپس کوشیدند با هدف آموزش جنگ چریکی و آمادگی سیاسی - نظامی به جنبش فلسطین بپیوندند. یکی از فعالیتهای «گروه پویا» اداره «رادبر میهن پرستان» بود که به افشاگری زنده و همه جانبه از خاندان اشرار پهلوی و وابستگی ایران به امپریالیسم می پرداخت و آگاهی انقلابی را به میان بخش بزرگی از جوانان کشور می برد.

«سازمان انقلابیون کمونیست» - و سپس اتحادیه کمونیستهای ایران - به عنوان یک نیروی کوچک اما معصم و استوار بر اصول، موفق شد در مدتی کوتاه در خاک مساعد

دهه ۱۹۶۰ میلادی (مصادف با دهه ۱۳۴۰) آتش انقلابات رهاییبخش و مبارزات ضد امپریالیستی در چار گوشه جهان زبانه می کشید. خلق ویتنام، جنگ انقلابی الهامبخش و جسورانه ای را علیه بزرگترین قدرت نظامی دنیا یعنی امپریالیسم آمریکا به پیش می برد. در آمریکا، جنبش گسترده جوانان علیه جنگ تجاوزکارانه یانکی ها در ویتنام بر پا بود؛ و مبارزه توده های سیاه علیه ستم صلی و نژادی کل جامعه را به لرزه افکنده بود. در منطقه ناگزالیاری (هند) و در فیلیپین، توده های کارگر و دهقان تحت رهبری احزاب مائونیست، جنگ انقلابی را آغاز کرده بودند؛ در ترکیه یک جنبش نوین کمونیستی بر پایه آموزه های مائوتسه دون در حال پاگیری بود. یک خیزش انقلابی که نیروی اصلی آن را دانشجویان و زنان تشکیل می دادند در اروپا نضج می گرفت که در ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه به اوج خود رسید.

در همین دهه، چین سرخ به رهبری مائوتسه دون نقاب از چهره طبقه حاکمه شوروی برداشت و اعلام کرد که در آنجا بورژوازی نوین قدرت را غصب کرده و سرمایه داری احیاء شده است. چین سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی و کمونیستهای انقلابی را به شورش علیه «سوسیالیسم» دروغین شوروی فراخواند. از سال ۱۹۶۵ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین برپا شد. این انقلاب عظیم توده ای علیه بورژواهای نوحاسته در حزب و دولت سوسیالیستی بود که می خواستند چین را به همان بیراهه ای بکشانند که شوروی به آن گام نهاد.

از بطن این تلاطمات تاریخی که سراسر جهان را در بر گرفته بود، یک نسل انقلابی جسور پا به میدان مبارزه گذاشت که به نسل دهه شصت معروف شد. انقلابیون جوانی که طی دهه ۱۳۴۰ به مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم و ارتجاعی شاه برخاستند، جزئی از همین نسل بودند. آنها خط سازشکارانه و پوسیده «ملیون» و «توده ای ها» را از سر راه کنار زدند و پرچم مبارزه ای سازش ناپذیر و انقلابی را علیه ارتجاع و امپریالیسم به اهتزاز درآوردند. «سازمان انقلابیون کمونیست» در چنین



مبارزان «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان» (بوکان - ۱۳۵۸)

جنبش رو به رشد دانشجویی در خارج از کشور بذر آگاهی و تشکل کمونیستی را بیاشد و نه فقط یک جنبش گسترده دمکراتیک - ضد امپریالیستی را رهبری کند، بلکه در دل آن شمار کثیری روشنفکر کمونیست انقلابی بپروراند. اتحادیه، مسیر زندگی صدها زن و مرد را در کوره مبارزه طبقاتی تغییر داد و از آنان رهبران و کادربهای ارزنده و فداکاری ساخت که طی سالهای بعد نقش موثری در پیشبرد انقلاب پرولتری ایفا کردند و بسیاری از آنها در جریان مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی و یا در زندان های رژیم جان باختند.

این سازمان با جدیت کوشید موضوعات تئوریک گرهی مقابل پای جنبش کمونیستی و انقلاب ایران را تشخیص دهد و به آنها پاسخ گوید. آثار گوناگونی که اتحادیه کمونیستها در بررسی ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه، مساله دهقانی، آموزه های ماتو، سوسیال امپریالیسم و در نقد روزیونیسم شوروی و حزب توده، تئوری ارتجاعی سد جهان، اکونومیسم، مشی چریکی و غیره منتشر کرد، در نضج آگاهی کمونیستی و اشاعه تئوری انقلابی در میان انقلابیون کمونیست داخل و خارج از کشور تاثیر گذاشت. پس از انقلاب، با پیوستن چندین گروه از کمونیستهای داخل کشور مانند «گروه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» و «رزم خونین»، صفوف اتحادیه گسترده تر شد.

در مقطع ۵۷ - ۱۳۵۶ جامعه ایران به یک بحران انقلابی سراسری پا نهاد که سریعاً به یک اوضاع انقلابی تکامل یافت. این اوضاع عرصه های گسترده و متنوعی را برای فعالیت انقلابی گشود. جنبشهای کارگری، دهقانی، زنان، ملل ستمدیده، دانشجویان و دانش آموزان با سرعتی خیره کننده رشد یافت و ده ها هزار نیروی تازه نفس تحت پرچم سازمانها و گروه های کمونیستی متشکل شدند. کمونیستها تن به امواج انقلاب سپرده و پیگیرانه تلاش کردند عقب ماندگی های خود را جبران کنند و به مرتجعین و بورژواهای ضدانقلابی اجازه مهار و به کجراه کشاندن مبارزات توده ها را ندهند. آنها در این تلاش، پیچیدگی های انقلاب را آموختند؛ رهبری سیاسی را آموختند؛ اشکال گوناگون بسیج و متشکل کردن توده ها را آموختند؛ جنگیدن را آموختند. اتحادیه کمونیستهای ایران نیز به مثابه بخشی از جنبش کمونیستی با تمام قوا در انقلاب شرکت جست و کوشید در تمامی عرصه های مبارزاتی و در سطح سراسری وظایف خویش را پاسخ گوید. اتحادیه فعالانه در مبارزات کارگران و بیکاران و در کمیته ها و شوراها و سندیکاهای کارگری و

رفت و بر این حکم ماتوتسه دین تاکید نهاد که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید». سربداران به این ضرورت و رسالت تاریخی پاسخ گفت که طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی اش یعنی کمونیستها باید پرچم مستقل خود را برافرازند و رهبری انقلاب را بدست بگیرند. سربداران اعلام کرد و بر این پایه عمل نمود که نباید یورش ارتجاع حاکم را بی جواب گذاشت و نباید نسل آتی پرولتاریا را از میراث انقلابی محروم کرد.

در جریان قیام آمل و ضرباتی که متعاقب آن ارتجاع حاکم بر اتحادیه کمونیستها وارد آورد، رهبری اصلی و بخش عمده کادربهای سازمان از دست رفتند؛ و دهقانی که باقی ماندند با شرایطی نوین و مسائلی پیچیده روبرو شدند. دورانی بود که سرکوب خونین و پیگرد شبانه روزی رژیم از همیشه گسترده تر بود؛ روزهایی که یاران نیمه راه از صفوف ما کناره می گرفتند و به انقلاب پشت می کردند؛ روزهایی که روحیه مبارزاتی توده ها در بسیاری نقاط افت کرده بود و امکانات و منابع attack سازمان بسیار محدود شده بود، روزهایی که بیش از هر زمان دیگر استقامت و روحیه انقلابی و سخت کوشی و فکر صحیح طلب می شد. در آن روزها، رفقای بازمسانده سازمان در آبهای ناشناخته خلاف جریان شنا کردند. آنها هر خطری را به جان خریدند و گاه در تاریکی به جستجوی راه پرداختند، تا اتحادیه کمونیستها بتواند مرجع سرکوب را از سر بگذراند و تلاشهای ارتجاع هار اسلامی برای ریشه کن کردن سازمان را عقیم بگذارد. آنها برای حفظ و بار آوردن نهالی که با خون یک نسل از بهترین فرزندان طبقه کارگر آبیاری شده بود تلاش کردند تا نسل آتی انقلابیون از آگاهی انقلابی و

مشخصاً در رهبری سندیکای پروژه ای آبادان و اتحادیه شوراهای کارگران گیلان نقش بازی کرد؛ «تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان کردستان» را بوجود آورد، در جنگ عادلانه کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت جست و در برخی مناطق دیگر جنبش دهقانی برای کسب زمین را سازماندهی نمود و به حمایت از مبارزات دهقانان ترکمن صحرا و خلق عرب در خوزستان پرداخت. اتحادیه با ایجاد تشکیلات «جمعیت زنان مبارز»، صدها زن انقلابی و آگاه را بسیج کرد و پرورش داد و به سهم خود جنبش رهانی زنان در ایران را به پیش راند. اتحادیه برای متشکل و متحد کردن جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی جوانان، «سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان» (ستاد) را ایجاد کرد.

در مقطع ۱۳۶۰ که انقلاب مورد یورش قطعی و سراسری ارتجاع حاکم قرار گرفت، اتحادیه کمونیستهای ایران همه نیروهای جنبش کمونیستی را فراخواند که با درک این اوضاع خطیر، به رسالت خویش عمل نموده و توده ها را در نبرد مسلحانه برای دفاع از انقلاب و سرنگون کردن ارتجاع اسلامی تازه به قدرت رسیده رهبری کنند. اتحادیه منتظر نماند و نمی توانست بماند؛ بنابراین مبتکر حرکت مسلحانه سربداران شد. از اواخر تابستان ۱۳۶۰ اتحادیه بخشی از نیروهای خود را در جنگلهای اطراف آمل مستقر کرد و طی چند ماه درگیری و نبرد، ضربات سنگینی بر قوای مسلح رژیم وارد آورد. حرکت سربداران که سرانجام به قیام ۵ بهمن ۱۳۶۰ آمل انجامید، بر ذهنیت جامعه تاثیر گذاشت، دشمن را سراسیمه و هراسان کرد و امید و روحیه انقلابی را در بین مردم برانگیخت. حرکت سربداران به مصادف رفرمیسم و انفعال

تشکیلات کمونیستی محروم نماند. عزم انقلابی و پایداری بر اهداف و منافع طبقه کارگر و توده های خلق، چراغ راه رفقا بود. آنها همان کاری را کردند که به قول لنین باید فعالیت عمده کمونیستهای انقلابی در دوران شکست باشد: برافراشته نگاهداشتن پرچم نبرد کمونیستی و تشکیلات پرولتری. مقاومت قهرمانانه تمامی مبارزان کمونیستی که در زیر شکنجه و در برابر جوخه اعدام پرچم طبقه کارگر را بر زمین نگذاشتند و با نثار خون خود بر ادامه راه پافشاری کردند، منبع الهام مهمی برای سازمان ما در آن دوره بود. آن دسته از رفقای سازمان که با آگاهی و اراده در سنگر زندان به نبرد ادامه دادند، در واقع بخشی از وظیفه بازسازی اتحادیه را بعده گرفتند. رزم آنها باعث شد که یارانشان در بیرون زندان مصمم تر، پیگیرتر و امیدوارانه تر مسئولیت بازسازی سازمان را به پیش برند.



رفقای سربدار - پاییز ۱۳۶۰

تدقیق و تصحیح خط و استراتژی و فعالیتهای عملی سازمان رقم خورد. در این دوره، سازمان ما که بخش مهمی از نیروهایش در کردستان متمرکز بود فعالانه در مبارزات مهم جنبش سیاسی در آن خطه شرکت جست. در جریان این مبارزات، اتحادیه مشخصا جریان انحلال طلبی ایدئولوژیک و رفرمیسم به ظاهر «رادیکالی» که در قالب «حزب کمونیست ایران» متشکل شده بود را به نقد کشید. در دوره بازسازی ما کوشیدیم نظرگاه خود را از التقاطات گذشته پاک کنیم، پراتیک انقلابی را بر این مبنای نوین سازمان دهیم و تشکیلاتی که لازمه پیشبرد این پراتیک است را گام به گام بسازیم. ما زخمهای ناشی از ضربات دشمن را بستیم و به تلاشهای خود برای ترمیم حلقه های شکسته پیوند با توده ها ادامه دادیم. طی این دوران طولانی و پر تلاش، دشوار و پر شور، اتحادیه کمونیستها توانست مبارزه ای پیگیرانه را علیه امواج انحلال طلبی و اکونومیسم و رفرمیسم به پیش برد؛ در صحنه ای که شاهد رشد گرایشات تنگ نظرانه ناسیونالیستی بود، خلاف جریان شنا کند و بر نگرش و عملکرد انترناسیونالیستی پرولتری پای بگذرد. اتحادیه کمونیستها توانست پرچم کمونیسم انقلابی که با نام مارکس و لنین و ماتوتسه دون مشخص می شود را در برابر حملات پیاپی ضد کمونیستی و ریزبونیستی به اهتزاز درآورد. پیروند بازسازی، اتحادیه را آماده مقابله با کارزار بزرگ ضد کمونیستی کرد که پس از فروپاشی شوروی توسط قدرتهای امپریالیستی برافراشته. در پی این کارزار، همه نیروهای ما که سالها به دروغ خود را طرفدار کمونیسم می خواندند - نظیر توده ای ها و اکثریتی ها - مجبور شدند نقاب از چهره

در برابر جوخه اعدام جان باختند. اما رفقای بازمانده بر ادامه راه پافشاری کردند. در آن دوره سخت، سازمان ما که در نتیجه ضربات پی در پی ارتجاع اسلامی شدت ضعیف شده بود از انجام وظایف انترناسیونالیستی خود باز نماند. در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) اتحادیه کمونیستها همگام با دیگر احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست - ماتونیست جهان به تشکیل «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» به مشابله گامی در جهت ایجاد انترناسیونال کمونیستی نوین، همت گماشت. وجود این تشکیلات نقشی تعیین کننده در حفظ اتحادیه کمونیستهای ایران بر روی یک خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح بازی کرد و گنجینه ای از تجارب کمونیستهای جهان را در اختیار نسل جدید رهبران و کادرهای سازمان ما قرار داد. در سال ۱۳۶۲ تلاش اتحادیه کمونیستهای ایران برای برپائی مجدد مبارزه مسلحانه علیه رژیم ناکام ماند و بار دیگر نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی موفق به دستگیری بسیاری از رهبران و اعضاء و هواداران سازمان و از هم پاشیدن تشکیلات آن شدند. وقوع این ضربه به سازمان ما نهب زد که مساله پیش پا، صرفا بازسازی تشکیلاتی نیست و به ترمیم سلسله مراتب و حلقه های ارتباطی با توده ها و سازماندهی مجدد فعالیت انقلابی محدود نمی شود. اتحادیه کمونیستها به یک بازسازی ایدئولوژیک - سیاسی کاملتر نیاز داشت. بدین ترتیب فصلی جدید در حیات اتحادیه گشوده شد و پروسه ای پر فراز و نشیب آغاز شد. این پروسه در اتاق های در بسته و دور از پراتیک مبارزاتی به پیش رفت و با شرکت فعال اتحادیه در مبارزات سیاسی جاری، و مبارزات حاد درونی برای



پوستر روز جهانی زن - ۱۳۵۸

در بهار ۱۳۶۲ شورای چهارم اتحادیه کمونیستهای ایران برگزار شد. ضربات گسترده رژیم به سازمانهای کمونیستی و انقلابی و افت نسبی روحیه مبارزاتی در جامعه، به انحلال طلبی و ندامت در بین انقلابیون سابق دامن زده بود. برگزاری شورای چهارم به معنای برافراشته نگاهداشتن پرچم نبرد کمونیستی و تشکیلات پرولتری و پس زدن موج انحلال طلبی بود. شورای چهارم بر جوهر انقلابی حرکت سربداران تاکید گذاشت و با روحیه شکست، مقابله کرد. در این شورا، مبارزه ای حاد و سرشار از روحیه انقلابی بر سر چگونگی ادامه مبارزه انقلابی صورت گرفت. پس از شورای چهارم عده ای دیگر از رهبران و کادرهای سازمان در دام نیروهای امنیتی رژیم گرفتار شدند و زیر شکنجه یا

برداشتند و به مداحی سرمایه داری غرب بپردازند. عده ای دیگر نام «کمونیسم» را کساکان حفظ کردند، اما آن را از هرگونه انقلابی گری تهی کرده و اصلاح طلب و سوسیال دموکرات شدند. در مقابل، اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیسم و برنامه انقلاب پرولتری پافشاری کرد؛ و بر وظیفه مرکزی کمونیستهای ایران یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق جنگ درازمدت خلق با هدف استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و گذر به یک جامعه سوسیالیستی، تاکید گذارد.

برای تاسیس یک حزب کمونیست واقعی خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح تعیین کننده است

کلید تاسیس حزب، وحدت به دور یک خط ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسیستی و تدوین یک استراتژی سیاسی و برنامه انقلابی است؛ برنامه ای که تلفیق این خط با شرایط مشخص جامعه ایران باشد.

یک حزب کمونیست واقعی بدون داشتن یک بنیان مستحکم ایدئولوژیک نمی تواند بوجود آید. بدون اتحاد به حول ایدئولوژی کمونیستی، وحدت حزبی ناممکن است. ایدئولوژی کمونیستی برخلاف ایدئولوژیهای مذهبی، جامد و ایستا نیست. جنبش بین المللی کمونیستی در مواجهه با مسائل نوین انقلاب جهانی و در جریان حل آنها، ایدئولوژی و علم رهانیشخ خود را تا سطح مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسیسم تکامل داده است. کمونیستها تنها بر اساس این ایدئولوژی می توانند درک صحیحی از سوسیالیسم و دورنمای جامعه آینده داشته باشند؛ تنها بر این پایه می توانند مبارزه طبقاتی امروز را هدایت کنند و با عملی کردن استراتژی و تاکتیکهای صحیح راه پیشروی را هموار نمایند. بدون چنین زیربنای ایدئولوژیکی هیچ حزب کمونیستی نمی تواند برای مسائل پیچیده و بیشمار انقلاب، سیاست صحیح تعیین کند، نقشه صحیح بریزد و این سیاستها و نقشه ها را بسوی یک هدف واحد جهت دهد.

در گذشته - و مشخصاً در دوران انقلاب ۱۳۵۷ - جنبش کمونیستی ایران در برخورد به این مساله راه خطا رفته بود. نیروهای این جنبش، منجمله اتحادیه کمونیستها، بجای پرداختن به این سوال که شالوده وحدت ایدئولوژیک طبقه کارگر چیست، گرفتار گرایش ناسیونالیستی بودند. این گرایش بیش از هر جا در کم بها دادن به مسائل عمومی جنبش بین المللی کمونیستی تبارز می یافت.



دفعای سردار - پاییز ۱۳۶۰

در آن دوره، پیروزی ریزونیستها در چین به سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) و احیای سرمایه داری در آن کشور باعث بحران و سردرگمی ایدئولوژیک در بین کمونیستهای سراسر جهان شده بود. بی توجهی به مسائل جنبش بین المللی کمونیستی و صرفاً «توجه» به مسائل انقلاب ایران، بازتابی از این سردرگمی ایدئولوژیک در بین نیروهای کمونیست بود. این مسائل حاد جنبش کمونیستی جهانی که ظاهراً با انقلاب ایران بی ارتباط بودند، بر نگرش تک تک سازمانهای جنبش کمونیستی در مورد راه انقلاب و استراتژی و تاکتیکهایشان تاثیر بلاواسطه می گذاشتند. در صفوف این سازمانها، انحلال طلبی ایدئولوژیک در حال رشد بود و به شکل نفی مراحل تکاملی مارکسیسم بخصوص مائوتسیسم و آموزه های انقلاب چین و تزلزل در مقابل ریزونیسم شوروی بروز می یافت. گروهی از نیروهای منتسب به چپ در مواجهه با این سوال که چرا چین شکست خورد و اصولاً طبقه کارگر می تواند به پیروزی برسد و این پیروزی را حفظ کند یا نه، به شکل آشکار یا خجالتی به پاسخ های «سهل و ساده» و دگما ریزونیستی حزب کار آلمانی (به رهبری انور خوجه) رو کردند. عده ای نیز به اردوی ریزونیسم روسی پناهنده شدند. در این میان، یک گرایش سانتزستی نسبت به آموزش های مائوتسه دون بر اتحادیه کمونیستهای ایران مسلط شد. بروز این گرایشها در جنبش کمونیستی ایران و نتایج آن، بار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند که جنبش کمونیستی همیشه یک جنبش بین المللی بوده است؛ و اگر کمونیستهای یک کشور نتوانند مسائل عمومی جنبش بین المللی کمونیستی را بدرستی حل کنند در پیشبرد انقلاب خود

نیز دچار خطا و شکست می شوند. شکست انقلاب ایران، حل مسائل ایدئولوژیک پایه ای و ضرورت گسست کامل از سیر قهقرانی که جنبش کمونیستی بدان دچار گشته بود را به مساله مرگ و زندگی تبدیل کرد. بخش بزرگی از نیروهای جنبش کمونیستی موفق به درک این مساله نشدند؛ در برابر بحران ایدئولوژیک کمر خم کردند و به بن بست رسیدند. اما اتحادیه کمونیستها راهی دیگر پیمود. آنچه راهگشا و پشتوانه ای گرانبها برای یک گسست حیاتی در سازمان ما شد، مبارزه مسلحانه ای بود که اتحادیه در سال ۱۳۶۰ تحت نام «سرداران» با هدف سرنگونی رژیم پد راه انداخت. بعلاوه، سازمان ما از پشتوانه قدرتمندی در جنبش بین المللی کمونیستی برخوردار شد. پیوستن اتحادیه به «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» به سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) بیان یک جهش ایدئولوژیک و سیاسی بود که نقشی تعیین کننده در تدارک و تعمیق گسست اتحادیه از سانتزسم و التقاطات در تمامی جوانب خط ایدئولوژیک و سیاسی، مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک و مسائل تشکیلاتی، بازی کرد. پیوستن به «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» به ما کمک کرد که ریشه های بحران ایدئولوژیک حاکم بر جنبش کمونیستی را سریعتر و عمیقتر تشخیص دهیم و بفهمیم که چگونه می توان بر آن غلبه کرد. کلید رفع این بحران، مائوتسه دون بود. باید به آموزه های اساسی مائو متکی می شدیم و خدمات فناناپذیر وی بویژه تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و درسها و دستاوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین را عمیقاً درک می کردیم. طبقه کارگر جهانی فقط بدین طریق می توانست به جمع بندی

صحيح علمى از شكست و عقبگرد انقلاب پرولترى در شوروى و چين دست يابد. كمونيست‌هاى انقلابى فقط بدين طريق مى‌توانستند در برابر هجوم انواع ايدئولوژيهاى ارتجاعى مذهبي و غير مذهبي كه در ميان توده‌ها اشاعه يافته بود، پاىستند و بار ديگر به موضع تعرض برگردند. آنها نهي توانستند كمونيست انقلابى باقى بمانند مگر آنكه به پيشرفته‌ترين درك از كمونيسم و سوسياليسم، جاىگاه تعيين كننده آگاهى كمونيستى در مبارزه پرولتاريا، مفهوم انترناسيوناليسم و حزب و دولت پرولترى، نقش توده‌ها و جاىگاه رهبرى، صلح مى‌شدند.

يكى از نتايج مستقيم بحران ايدئولوژيك در صفوف كمونيست‌هاى ايران اين بود كه در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ وظيفه رهبرى طبقه كارگر و توده‌ها در امر سرنگونى قهرآمیز دولت ارتجاعى و كسب قدرت سياسى در خط سياسى و عمل آنها كم رنگ شد. اين انحراف سياسى موجب شد كه سازمانهاى كمونيستى در مقابل جمهورى اسلامى غافلگير و فلج شوند. اغلب اين سازمانها رسالت خود را تا سطح تلاش براى سازماندهى مبارزات صنفى و اعتراضى توده‌ها و فشار آوردن بر جمهورى اسلامى تغليل داده بودند. چشم انداز آغاز جنگ درازمدت خلق براى سرنگونى جمهورى اسلامى با هدف برقرارى جمهورى ديمكراتيك خلق و گذر به سوسياليسم، در نقشه‌هاى سياسى هيچ سازمان كمونيستى به چشم نيمى خورد. بدتر آنكه غالباً اين كوانديشى را عين فضيلت تلقى مى‌کردند. حال آنكه هيچ نيروى بدون داشتن چشم انداز كسب قهرآمیز قدرت سياسى و بدون يك استراتژى و نقشه روشن براى عملى كردن آن، نيمى توانست و نيمى نتواند ادعا كند كه پيشاهنگ انقلابى طبقه كارگر است. داشتن خط روشن در مورد قدرت سياسى حاكم و پروسه كسب قدرت سياسى توسط طبقه كارگر يك ضرورت خدشه‌ناپذير است. بدون چنين خطى، هيچ حزبى نيمى تواند مبارزات جارى را در خدمت تدارك و برپائى مبارزه مسلحانه عليه طبقات ارتجاعى بكار گيرد؛ و نتيجتاً دنباله رو وقايع گشته و نهايتاً به يك حزب رفرميستى تبديل مى‌شود.

متعاقب انقلاب ۵۷ چنين انحرافاتى دامن‌گير اتحاديه كمونيست‌ها نيز بود. شاخص خط راست روانه‌اى كه طى سالهاى ۵۹ - ۱۳۵۸ در اتحاديه غالب شده بود عبارت بود از تحليل نادرست از ماهيت طبقاتى خمينى و دارودسته‌اش و اتخاذ سياست‌هاى دنباله روانه در برابر قدرت سياسى. حركت سربرداران، گسست از اين خط راست روانه بود و در اين راه با تز «از اعتصاب تا قيام» كه مساله

مبارزه براى كسب قدرت سياسى را به سير خودبخودى امور و آينده اى نامعلوم حواله مى‌داد نيز مرزبندي كرد. اما اين مرزبندي به سطح ترسيم يك استراتژى صحيح براى انجام انقلاب ديمكراتيك نوين در ايران ارتقاء نيافت. نتيجتاً درك «قيامى» از پروسه انقلاب و جستجوى «راه ميان بر» و «پيروى سريع»، مبارزه مسلحانه سربرداران را رقم زد. شكست سربرداران و تلاش‌هاى ديگرى كه اتحاديه كمونيست‌ها در سالهاى ۱۳۶۱ و ۱۳۶۴ براى آغاز مجدد مبارزه مسلحانه به پيش برد و به ناكامى و ضربات جديد انجاميد، اين سنوال را به شكل برجسته مطرح ساخت كه جنگ انقلابى را چگونه بايد تدارك ديد كه در نطفه خفه نشود، ادامه كارى داشته باشد و بسوى پيروى راه بگشايد.

در تلاش نظرى و عملى براى پاسخگوتى به اين سنوال، گرايشات التقاطى موجود در خط ما بر سر راه انقلاب مشخص تر شد. اين گرايشات به درجات مختلف، نه فقط در اتحاديه بلكه در كل جنبش كمونيستى ايران رواج داشت. از نظر بسيارى، «قيام ۵۷ نشان داد كه راه انقلاب ايران، قيام شهرى است.» اين يك نتيجه گيرى سطحى و محدود نگرانه بود كه ماهيت طبقاتى نيروهاىي كه در نتيجه «قيام بهمن» به قدرت رسيدند را از نظر دور مى‌داشت و ويژگيهاى شرايط بين المللى به هنگام شكل گيرى انقلاب ۵۷، رقابت دو بلوك غرب و شرق، و نقش سازش پشت پرده اسپرياليستها و ائتلاف خمينى را ناديدده مى‌گرفت. در اين نوع نگرش، تجارب مهمى مانند جنگ‌هاى كردستان و تركمن صحرا و جنبش‌هاى دهقانى مختلف كه پس از قيام بهمن در نقاط مختلف كشور براه افتاد اساساً جاني نداشت. در حالى كه اين تجارب نشان مى‌داد توجه طبقه كارگر براى سازماندهى انقلاب بايد به كجا معطوف شود و نزديكترين متحدانش را در كجا بيابد. عدم تكيه به آموزش‌هاى مانوسه دون در مورد انقلاب در كشورهاي تحت سلطه و عدم آرزيبابى ماترياليستى از نقاط قوت و ضعف استراتژيك خود و دشمن در ايران، مانع از تبیین يك استراتژى صحيح براى كسب قدرت سياسى بود.

پروسه بازسازى سازمان براى ما، پروسه رها شدن از التقاطى بود كه به شكل تلفيق «جنگ خلق در مناطق روستائى و قيام در شهرها» جان سختى مى‌كرد. تجربه جنگ‌هاى عادلانه كردستان، كه اتحاديه در سالهاى ۵۹ - ۱۳۵۸ درگيرش بود، نقش مهمى در تبیین نظرات سازمان ما در مورد راه انقلاب داشت. حضور اتحاديه در اين خطه طى دهه ۱۳۶۰ و آشنائى نزديك با اين تجربه،

اتحاديه را قادر به بررسى نقاط قوت و ضعف جنبش مسلحانه كردستان و يادگيرى از درس‌هاى آن كرد. همزمان، در سطح بين المللى نيز مساله «راه انقلاب» در كشورهاي مختلف از مسائل نظرى و عملى مقابل پاي كمونيست‌ها بود. بحثها و مبارزات نظرى و سياسى «جنبش انقلابى انترناسيوناليستى» و تجربه زنده جنگ خلق در پرر، نقش مهمى در بر طرف كردن التقاط اتحاديه در اين زمينه بازي كرد. سالهاى ۶۹ - ۱۳۶۷، دوره تثبيت قطعى ماركسيسم - لينيسم - مانويسم در سازمان ما بود. در همين مقطع، بازمانده التقاطات گذشته در زمينه راه انقلاب را نيز از ذهن خود زدوديم و استراتژى «جنگ درازمدت خلق، محاصره شهرها از طريق دهات» را با صراحت جلو گذاشتيم.

در جريان پيشبرد فعاليتهاىي كه از همان سالها آغاز شد، درك مجموعه سازمان از جنگ خلق و چگونگى تدارك آن تعميق يافت. ما با تضادها و پيچيدگى‌هاى اين پروسه دست و پنجه نرم كرديم و بر توانائى‌هاى عملى و نظرى خود افزوديم؛ در عرصه تشكيلاتى يك هسته رهبرى كننده متمرکز حزبى، شبكه اى از انقلابيون حرفه اى و ساختارى را شكل داديم كه بتواند اين خط و استراتژى مساركسيستى - لينيستى - مانويستى را به عمل در آورد؛ و سرانجام اينكه اين خط و استراتژى را در يك برنامه و اساسنامه حزبى فشرده كرديم. تلاش متمرکز و نقشه مندى كه طى سالهاى اخير براى ارائه يك تحليل صحيح و روشن و علمى از ساختار اقتصادى - سياسى و تضادهاى پايه‌اى جامعه ايران و مرحله انقلاب سازمان داديم و آن را از طريق بررسى مجدد واقعايات جامعه و تغييرات مهم در زيربنا و روبناى آن به انجام رسانديم، سهمى مهم در اين روند داشت. شمره همه اين مبارزات طولانى و پر فراز و نشيب، دستيابى اتحاديه كمونيست‌هاى ايران به ديدگاه و كيفياتى بود كه بتواند پيشقدم تاسيس حزب پيشاهنگ طبقه كارگر در ايران شود. ■